

تحلیل لایه‌های معنایی - اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق

سمیه عمادی^{۱*}، اعظم پرچم^۲

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

s.emadi64@yahoo.com

۲- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

azamparcham@gmail.com

چکیده

واژه «محبت» یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های اخلاقی قرآن کریم است. در این مقاله کوشش شده است لایه‌های معنایی محبت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس کارکرد انواع سیاق مشخص شود و به این پرسش پاسخ داده شود که حوزه مفهوم محبت در قرآن چیست و شناخت لایه‌های معنایی چگونه در تبیین مفهوم محبت کمک می‌کند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای آیات قرآن و قرینه‌های لفظی و حالی موجود در آیه (سیاق و روابط هم‌نشینی)، لایه‌های مختلف محبت را تحلیل کرده است. بر اساس قراین لفظی و حالی آیات مرتبط با محبت و توجه به مراتب معنایی آن، روشن می‌شود که از دیدگاه قرآن اساس آفرینش بر پایه محبت است و محبت رابطه‌ای دو طرفه بین خدا و بنده است که آغازگر آن خداوند است و انسان‌ها نیز به فراخور ظرفیت مختلفشان از محبت الهی به صورت‌های گوناگون بهره‌مند می‌شوند. پیامبران بهره بالاتری از این محبت برده‌اند و مؤمنان زمانی می‌توانند محبت الهی را در خود افزایش دهند که دریابند غیر از خداوند معبود دیگری وجود ندارد و روح اخلاص در تمامی اعمال آنان حکم‌فرما شود و از فرستادگانش تبعیت کنند؛ چون ایشان مظهر اسمای الهی بر زمین‌اند، در مقابل، خداوند نیز لغزش‌های احتمالی آنها را می‌بخشد و آنها را غریق رحمت و مغفرت خویش می‌کند؛ اما کافرین به علت تعلق خاطر به دنیا و اختصاص ندادن محبت خود به خدا، خویشتن را از هدایت و رحمت الهی دور کرده‌اند و در دنیا و آخرت خسران‌زده هستند.

واژه‌های کلیدی

معناشناسی، سیاق، قراین، هم‌نشینی، قرآن، محبت.

مقدمه

معناشناسی (semantic) یکی از روش‌های نوین تحقیق و پژوهش در قرآن کریم است. در مقاله حاضر موضوع محبت با توجه به مؤلفه‌های مطرح در این دانش و با روش معناشناسی واژگانی و با توجه به سیاق و روابط هم‌نشینی مدنظر قرار گرفته است.

لئو وایزگربر معناشناسی واژگانی را برای نخستین بار در مکتب معنایی بن (آلمان) طراحی کرد و در مراحل بعد توشیهیکو ایزوتسو در تحقیقات قرآنی طلایه‌دار آن شد (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۵). این مکتب سعی دارد از طریق تحقیق در کلمات قرآن طرز نگرش قرآن را کشف کند، در این روش کلماتی که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی قرآن دارد، کلمات کلیدی قرآن خوانده می‌شود. هر کدام از کلمات کلیدی قرآن زیرمجموعه‌هایی دارند که با آن کلمه کلیدی در ارتباط است (ر. ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱-۲۶).

مکتب لندن مشهور به رویکرد بافتی (operational Approach) تأکید زیادی بر بافت و سیاق واژگان دارد. ایشان معتقدند که معنا تنها از خلال قرارگرفتن در بافت کشف می‌شود؛ لذا معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌های زبانی، عاطفی، موقعیتی، فرهنگی را می‌طلبد (ر. ک: پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۵۶-۱۶۰). بررسی معنای واژه در چارچوب بافت زبانی که در آن به وقوع پیوسته است، بافت زبانی آن واژه نامیده می‌شود. این نوع از بافت، معنا را برحسب روابط موجود میان واژه‌ها و البته به صورت روابط هم‌نشینی بررسی می‌کند. روابط هم‌نشینی مربوط به ترکیب و نسبت‌های هم‌جواری کلمات است؛ به عبارت دیگر این روابط به ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان متن می‌پردازد (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱). بافت عاطفی،

مربوط به شدت یا ضعف بار معنایی کلمات در میزان اثرگذاری آنهاست، بافت موقعیتی یا بافت غیر زبانی، زبان را در متن موقعیتی که در آن رخ داده است، بررسی می‌کند و در پایان، بافت فرهنگی و مشخص کردن محیط فرهنگی یا اجتماعی است که کلمه در آن به کار رفته است (احمدمختار، ۱۳۸۶، ص ۶۵-۶۶؛ سلوی محمد، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

توجه به بافت و سیاق در کشف معانی، از موضوعاتی است که علاوه بر معناشناسان، اندیشمندان حوزه قرآن و خصوصاً مفسران در تفسیر بدان توجه ویژه کرده‌اند و آن را قرینه‌ای مرجح یا مانع برای استدلال معانی دانسته‌اند. سیاق از ریشه «سَوَقَ» است که از نظر لغویان به معنای رشته پیوسته، راندن، تابع و... است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۳۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۸۸). از نظر اصطلاحی نیز عبارت است از ساختار کلی که در مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد (رجیبی، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

از منظر شهید صدر، منظور از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشد، مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ بحث‌شده، نوعی روشن‌گری دارد (رجیبی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹-۱۲۰).

با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود که وی، تمام قراین لفظی و غیرلفظی و فضای نزول آیات را که در فهم معانی قرآن مؤثر است، در محدوده سیاق

اخلاقی است که «محبت» در این مقاله با این رویکرد و لایه‌های معنایی مربوط به آن بررسی می‌شود. اخلاقیات قرآنی به دو قسمت عمده الهی و انسانی تقسیم می‌شوند. هرگاه سخن از اخلاق الهی می‌رود، موضوع به مبحث اسما و صفات الهی باز می‌گردد که به توصیف طبیعت اخلاقی خداوند می‌پردازند. اخلاقیات انسانی مربوط به رابطه اخلاقی انسان با خداوند است که به روابط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه انسانی می‌پردازد. انسان نیز مانند خدای خود باید صفت محبت را داشته باشد. او باید بتواند بازتابی ناقص از صفات پروردگار خویش باشد (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۶۸-۵۶۷).

از این رو، در این پژوهش کوشش شده است که ابتدا محبت الهی و سپس بازتاب آن را در لایه‌های مختلف انسان‌ها نظیر پیامبران، مؤمنان، کافران و... با توجه به سیاق و روابط هم‌نشینی در آیات قرآن روشن شود؛ زیرا هر کدام از این دسته افراد بر اساس ظرفیت وجودی خویش و به‌نحوه برخورداری از اسماء الهی به‌گونه‌ای خاص از محبت الهی بهره‌مند می‌شوند. در ادامه به بیان حب در دو لایه پسندیده و ناپسند می‌پردازد. محبت پسندیده، مربوط به اموری است که در جهت رضای الهی است و انسان را به یاد خداوند می‌اندازد و محبت مذموم، مربوط به اموری است که رضای الهی در آن لحاظ نمی‌شود. در این روش، ابتدا واژه محبت در بافت آیات قرآن، با نظر به سیاق و کلمات هم‌نشین شده گزینش شده است و سپس منتخبی از آراء تفسیری، ذیل آن آورده شده و در نهایت ذیل هر یک از آیات، نتیجه آیه با نظر به کلمات هم‌نشین و سیاق ارائه شده است.

معرفی کرده است، بنابراین برای تشخیص معنای ظاهر از میان معانی محتمل، باید به هر دو دسته از قرائن یادشده توجه کرد. چه بسا لفظی به تنهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد، اما در ضمن یک عبارت یا همراه با سایر کلمات، ظهور دیگری را به هم رساند. قرآن پژوهان برای سیاق تقسیمات مختلفی قائل‌اند: سیاق کلمات، سیاق جملات و سیاق آیات. در پی هم‌آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله پدیدآورنده سیاق کلمات است. گاهی نیز در پی هم‌آمدن جمله‌هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاق جملات را به وجود می‌آورد و در خصوص قرآن صرف نظر از توالی کلمات و جملات، از پی هم‌آمدن آیات، سیاق آیات نامیده می‌شود. سیاق آیاتی که از یک جمله کمترند و همراه با کلمات پیشین یا پسین، یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌هاست؛ اما آن دسته از آیات که یک جمله یا بیش از یک جمله‌اند، سیاق آنها در حکم سیاق جمله‌هاست (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵-۱۲۸).

از سوی دیگر، از آنجایی که واژگان، عبارت است از تعداد بی‌شماری لایه‌های ارتباطات به هم وابسته یا حوزه‌های اشتراک تصویری، که هر یک از آنها متناظر با دلبستگی و علاقه‌مندی غالب یک جامعه در دوره‌ای از تاریخ آن است و بنابراین، جنبه و سیمایی از کمال مطلوب‌ها و بلندپروازی‌ها و اشتغالات آن را خلاصه می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲۷). مفاهیم قرآنی نیز در لایه‌های مختلفی مطرح و بررسی می‌شود، از جمله لایه اخلاقی، کلامی، فلسفی و عرفانی. هر یک از این لایه‌ها، میدان‌ها و شبکه‌های معنایی گسترده‌ای را در بر گرفته‌اند. یکی از این سطح‌های پر اهمیت، لایه

۱- واژه «محبت» در لغت

معانی اصلی ماده «ح ب ب» عبارت‌اند از: ۱. لزوم و ثبات؛ ۲. دانه چیز دانه‌دار، که در گندم و جو و حتی انگور رایج است؛ ۳. وصف کوتاهی یک چیز (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲). ریشه لغوی «ح ب ب»، از حب، با کسره و همین‌طور فتحه «حاء» به معنای دانه خوراکی گرفته شده است که در زمین کاشته می‌شود و رشد می‌کند. به آنچه در قلب آدمی جریان دارد از خوبی‌ها و بدی‌ها «حبه» گفته می‌شود؛ زیرا همچون دانه در قلب کاشته و رشد پیدا می‌کند و سبب رشد در جهت مثبت یا منفی است (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۸۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۱).

محبت در لغت با واژگانی نظیر: مودت، الفت، قرب، ولایت، رعبت، خلت، حمیم، صدیق، اخوان، اخدان، همسو بوده که سامانه تداخل معنایی محبت با واژگان مذکور، در لغت، بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد و از حوصله تحقیق حاضر خارج است.

۲- مفهوم اصطلاحی «محبت» در قرآن

بیشترین کاربرد این ماده در قرآن تمایل و جذب دو چیز به یکدیگر و دوستی کردن است، که از آن میان جریان محبت دو طرفه بین پروردگار و بنده اهمیت فراوان دارد (آل‌عمران: ۳۱). حب در معنای غیر از محبت و دوستی نیز در آیات قرآن به کار رفته است (انعام: ۹۵). برای روشن شدن چگونگی کاربرد این ماده در بافت و سیاق آیات قرآن به دسته‌بندی آیاتی که این ماده در آن به کار رفته است، پرداخته می‌شود. ماده «ح ب ب» بر اساس قراین لفظی در آیات قرآن در لایه‌های معنایی متعددی به شرح زیر به کار رفته است:

(۱) محبت رابطه دو طرفه بین خدا با بنده: قرینه لفظی «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» در آیه ذیل مبین رابطه دوسویه خداوند و بنده اوست. خداوند در هستی، آغازگر توجه و عنایت است و انسان پس از معرفت به خدا و پیمودن راه تزکیه، مشمول محبت ویژه پروردگار می‌شود و در مرحله بعد محبت عبد به خدا حاصل می‌شود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴).

(۲) محبت در مرتبه پیامبران: تحلیل بافت و قراین لفظی آیات قرآن پیرامون محبت در مرتبه پیامبران به سه دسته تقسیم می‌شود:

(الف) محبت خداوند نسبت به پیامبران: پیامبران کسانی هستند که با وجود مشکلات بسیاری که بر سر راهشان قرار داشته است، توانسته‌اند به کمال مطلوب و هدایت خویش دست یابند. در این راه پر فراز و نشیب، خداوند با محبت خویش، فرستاده‌های خود را حمایت می‌کند. مثلاً: درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَا مُوسَىٰ * وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۰-۴۱).

(ب) محبت پیامبران به خداوند: پیامبران نمونه بارز افرادی هستند که توانسته‌اند عشق و محبت به پروردگارشان را به ظهور برسانند، مثلاً حضرت یوسف حاضر نیست تن به گناه دهد و به خاطر خدا سختی زندان را تحمل می‌کند: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳). حضرت ابراهیم (ع) نیز در حین سخن با غیر خداپرستان چنین می‌گوید که

صبر: (آل عمران: ۱۴۶)؛ ۶. قسط (مائده: ۴۲)؛ ممتحنه: ۸؛ حجرات: ۹)؛ ۷. توبه (بقره: ۲۲۲)؛ ۸. پیکار در راه خدا (صف: ۴). برای نمونه: صبر در برابر مشکلات، ناملازمات، مصیبت‌ها و ... یکی از راه‌های رسیدن به حبّ الهی است که آیه ذیل مؤید این ادعاست: «وَكَايِنَ مِّنْ نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶)؛ هرچند آیه شریفه دربارهٔ کسانی است که در جنگ و جهاد صبر و استقامت کرده و سستی به خود راه نداده‌اند؛ ولی شأن نزول سبب تخصیص آیه نمی‌شود؛ بلکه دالّ بر این است که استقامت‌کنندگان در راه خدا به‌طور کلی از صابرانند (صالحی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۰). در قرآن کریم بیش از نود آیه، از صبر سخن به میان می‌آید که بیشتر این آیات نشان‌دهندهٔ آن است که خدا به صابران عنایت ویژه دارد: همراه‌بودن خدا با صابران (بقره: ۱۵۳ و ۲۴۹؛ انفال: ۴۶ و ۶۶)، دادن بهترین جزا به شکیبایان (نحل: ۹۶)، پاداش بی‌حساب داشتن آنها در نزد پروردگار (زمر: ۱۰) و درود و رحمت پروردگار نسبت به آنان (بقره: ۱۵۷)، همهٔ این‌ها نشانهٔ محبت خدا به صابران است.

۵) موانع جلب محبت الهی: گناهانی که محبت خداوند از انسان را سلب می‌کند عبارت‌اند از: ۱. کفر (آل عمران: ۳۲)؛ بقره: ۲۷۶؛ حج: ۳۸؛ روم: ۴۵؛ آل عمران: ۳۲)؛ ۲. ظلم (آل عمران: ۵۷ و ۱۴۰؛ شوری: ۴۰)؛ ۳. فساد (بقره: ۲۰۵؛ قصص: ۷۷؛ مائده: ۶۴)؛ ۳. تجاوز از حدود الهی (بقره: ۱۹۰؛ مائده: ۸۷؛ اعراف: ۵۵)؛ ۴. اسراف (انعام: ۱۴۱؛ اعراف: ۳۱)؛ ۵. استکبار (نحل: ۲۳)؛ ۶. خیال‌زدگی، مباهات و افتخار زیاد (لقمان: ۱۸؛ نساء: ۳۶؛ حدید: ۲۳)؛ ۷. خیانت

او هر آنچه را که افول می‌پذیرد، دوست ندارد: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام: ۷۶).

ج) محبت پیامبران به خلق خدا: هدایت تنها در دستان خداست و پیامبر نمی‌تواند هرکس را که بخواهد هدایت کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶).

۳) محبت در مرتبهٔ مؤمنان: تأمل در بافت و سیاق آیات قرآن نشان می‌دهد، محبت در لایهٔ معنایی مؤمنان در سه قسمت دسته‌بندی می‌شود: الف) محبت مؤمنان نسبت به خداوند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۶۵). هم‌نشینی ایمان و شدیدشدن حبّ در این آیه نشان‌دهندهٔ این است که محبت خالصانهٔ مؤمنان به خداوند از طریق درک اندیشهٔ توحیدی از گذر نشانه‌های تعبیه‌شده در هستی و باور و اعتقاد آنها به خدا و اطاعت از او به‌وجود آمده است. ب) محبت مؤمنان به پیامبرشان: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱). ج) محبت مؤمنان به بندگان خداوند: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيَلِصَفَحُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲).

۴) منابع کسب محبت الهی: طریق جلب محبت الهی از نگاه قرآن در به‌دست‌آوردن این ویژگی‌هاست: ۱. پاکی (توبه: ۱۰۸؛ بقره: ۲۲۲)؛ ۲. احسان و نیکوکاری (آل عمران: ۴۸ و ۱۳۴؛ مائده: ۱۳)؛ ۳. تقوا (آل عمران: ۷۶؛ توبه: ۴ و ۷)؛ ۴. توکل (آل عمران: ۱۵۹)؛ ۵.

کلمات دیگر در آیه با توجه به سیاق و کلمات هم‌نشین تحلیل و بررسی می‌شود.

۲-۱- محبت رابطه دو طرفه بین خدا با بنده خویش

روابط درون‌متنی آیات قرآن بیانگر این است که خداوند در همه‌جا و به‌طور کلی در هستی، آغازگر توجه و عنایت است. انسان پس از معرفت به خدا و پیمودن راه تزکیه مشمول محبت ویژه پروردگار می‌شود و در مرحله بعد، محبت عبد به خدا حاصل می‌شود که دارای آثاری است که در قلب‌ها و اعمال و جوارح ایشان ظاهر می‌شود؛ از قبیل اینکه با تمام وجود در راه خدا جهاد می‌کنند و در این راه از هیچ چیزی هراس ندارند. آیه ذیل، شهادی بر این مدعا است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: ۵۴)

قراین حالی آیات پیشین بیانگر این است که خداوند مؤمنان را از اینکه یهود و نصاری را ولی خویش بگیرند بر حذر داشته است و با شدیدترین لحن تهدیدشان می‌کند که در صورت پیروی از ایشان در گروه آنان در خواهند آمد (مائده: ۵۱) و حضور این ولایت بین مسلمانان با اهل کتاب منجر به قرار گرفتن مؤمنان در جرگه ظالمان و تعلق‌نگرفتن هدایت الهی به ایشان خواهد شد (مظهري، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۲۵). اگر مؤمنان به این دستور عمل نکنند، در واقع از دین خداوند بازگشته‌اند و در نتیجه خداوند قومی دیگر را با ویژگی‌های برتر جایگزین آنان خواهد کرد که یکی از ویژگی‌های اصلی آنها این است که خدا آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند. از آثار محبت ایشان به خدا این است که: این افراد در برخورد

(انفال: ۵۸؛ حج: ۳۸)؛ ۸. شادی مغرورانه (قصص: ۷۶)؛ ۹. افشای بدی‌های دیگران (نساء: ۱۴۸).

۶. محبت‌های پسندیده: خداوند از انسان‌ها می‌خواهد تا برخی چیزها را دوست داشته باشند و از محبوب‌بودن برخی چیزها سخن به میان می‌آورد: ۱. حب به الله و رسول‌الله و جهاد در راه خدا (توبه: ۲۴)؛ ۲. حب ایمان (حجرات: ۷)؛ ۳. حب غفران الهی (نور: ۲۲)؛ ۴. حب یاری خدا و پیروزی بر دشمنان (صف: ۱۳؛ آل عمران: ۱۵۲)؛ ۵. حب فرزند (یوسف: ۸)؛ ۶. محبت به مهاجران در راه خداوند (حشر: ۹)؛ ۷. محبت نسبت به خیرخواهان (اعراف: ۷۹).

۷. محبت‌های ناپسند: آیات قرآن انواعی از محبت را شمارش می‌کند که شایسته است تا انسان به سراغ آنها نرود. این محبت‌ها شامل این نمونه‌هاست: ۱. دوست‌داشتن تمجید و ستایش بی‌جا (آل عمران: ۱۸۸)؛ ۲. دوست‌داشتن اشاعه فحشا در میان مؤمنان (نور: ۱۹)؛ ۳. حب شهوت‌ها (آل عمران: ۱۴)؛ ۴. دوستی با منافقان (آل عمران: ۱۱۹)؛ ۵. دوستی معبودان باطل (بقره: ۱۶۵)؛ ۶. محبت مال و ظواهر دنیا (فجر: ۲۰)؛ ۷. قیامت: ۲۰؛ آل عمران: ۱۵۲؛ انسان: ۲۷؛ عادیات: ۸)؛ ۷. ترجیح محبت پدر، برادر، فرزند، همسر، طایفه، اموال، تجارت و مسکن بر محبت خدا و رسولش و جهاد فی سبیل‌الله (توبه: ۲۴)؛ ۸. دوست‌داشتن چیزی که به ضرر انسان است (بقره: ۲۱۶)؛ ۹. ترجیح دنیا و متعلقات بر آن به آخرت و امور مربوط به آن (توبه: ۲۳؛ نحل: ۱۰۷؛ فصلت: ۱۷؛ ابراهیم: ۳).

همان‌طور که ملاحظه شد، کلمه کلیدی «محبت» فراوان در آیات قرآن به‌کار رفته است. از آنجا که بررسی تمام این واژه‌ها در توان این نوشتار نیست، از هر لایه معنایی یک آیه گزینش و ارتباط محبت با

الف - محبت خداوند نسبت به پیامبران

خداوند در برخی از آیات قرآن، پیوسته از رسولان خود می‌خواهد تا مراحل رشد معنوی خویش را طی کنند و در مسیر سیر به سوی او، لحظه‌ای درنگ نداشته باشند. پروردگار یگانه در دیگر آیات قرآن، از پیامبران با نام کسانی یاد می‌کند که توانسته‌اند به رشد معنوی، کمال مطلوب و هدایت خویش دست یابند. در این راه پر فراز و نشیب، خداوند با محبت خویش، فرستاده خود را حمایت می‌کند. قرآن درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَفَتَّنَاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَا مُوسٰی * وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۰-۴۱). بافت زبانی این آیه بیانگر این است که خداوند، موسی را بعد از آزمایش کردن با دشواری‌ها و بلاها و پس از هویدا شدن شایستگی‌هایش، به رسالت مأمور ساخت. کلمه «اصطناع» از «صنع» و به معنای احسان است و معنای عبارت «اصطنع فلانا» این است که احسان خود را درباره فلانی تحقق داد و تثبیت کرد. با توجه به سیاق کلمه «لنفسی» در این آیه، «اصطناع» متضمن معنای اخلاص و به این معناست که من تو را خالص برای خودم قرار دادم و همه نعمت‌هایی که در اختیار تو است همه این‌ها از من و احسان من است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۵۳). سیاق جملات و آیات دیگر نیز نشان می‌دهد که پیام‌آوران وحی در اثر کوشش و مجاهدت و تداوم در مبارزه با نفس اماره، قابلیت دریافت محبت خاص الهی را به دست آورده‌اند؛ و به همین دلیل خداوند آنان را از میان مردم برگزید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ» (ص: ۴۷).

درباره حضرت داود آمده است: «وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْن مَّآبٍ» (ص: ۲۵ و ۴۰). تحلیل و بررسی محتوای

با مؤمنان خاشع و مهربان و نسبت به عزت کاذب کافران بی‌اعتنایند، در راه خدا با تمام وجودشان جهاد می‌کنند و در این مسیر از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراس ندارند (قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۱). در ادامه، آیات بعدی (۵۵-۵۷) ولایت حقیقی را در خدا، رسولش و مؤمنان منحصر می‌کند و دوباره سخن به دوستی نکردن با اهل کتاب باز می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۰۲).

قراین لفظی و روابط درون‌متنی این آیات دال بر این است که کلمه «ولایت» نقش بسیار روشنی را در تبیین معنای محبت بین عبد و معبود ایفا می‌کند، و هم‌نشینی محبت با ولایت و فضل الهی در بافت زبانی آیه فوق، دربردارنده این نتیجه است که آن دسته از افرادی که یگانه بودن خدا و ولایتش را فهمیده‌اند و به مسیری که انتخاب کرده‌اند معرفت و دانش دارند، به پروردگارشان متمایل‌اند و فقط او را دوست دارند. محبت‌ورزیدن به سمت چیزی و به دوستی گرفتن آن باعث هم‌رنگی و هم‌شکلی با آن می‌شود، اگر این دوستی و ولایت به شکل منفی باشد آدمی را گمراه می‌کند و اگر در راه خدا و برای او باشد، خداوند فضلش را شامل حال او می‌کند؛ یعنی بیشتر از میزان تلاش او به او می‌بخشد و البته این فضل او نشأت گرفته از صفت رحمت رحیمی الهی است که با آن بندگان را به سمت کمال هدایت و راهنمایی می‌کند.

۲-۲- محبت در لایه پیامبران

تحلیل بافت و قراین لفظی آیات قرآن پیرامون محبت در مرتبه پیامبران به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- محبت خداوند نسبت به پیامبران؛ ۲- محبت پیامبران به خداوند؛ ۳- محبت پیامبران به خلق خدا.

ب- محبت پیامبران به خداوند

قراین لفظی موجود در آیات قرآن در این زمینه، بیانگر این مطلب است که پیامبران والاترین افرادی هستند که توانسته‌اند به پروردگارشان عشق بورزند و محبت الهی را در خود به جایگاه ظهور برسانند. پیامبران همواره می‌خواهند تا عشق الهی را، در وجود خویش به تحقق برسانند.

در بافت زبانی قرآن، حضرت یوسف (ع) نمونه‌ای از محبت انبیا به خدای خویش است: «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳). قراین حالی و لفظی موجود در آیه فوق بیانگر این مطلب است که ایشان، بودن در زندان را در کنار محبت و رضای الهی بر لذت معصیت و دوری از خدا ترجیح می‌دهند.

حضرت ابراهیم (ع)، در آیه ذیل «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام: ۱۷۶)، می‌خواهد با این شیوه سخن، به قوم خویش بفهماند که او هرگز به سمت خدای فانی نخواهد رفت؛ بلکه تمام محبت، تمایل و گرایشش به سمت خدایی خواهد بود که برای همیشه باقی و جاودان است.

حضرت ابراهیم (ع)، در برهان آوردن بر پرستش الله، این بار بر یکی دیگر از نقاط ضعف خدایانی که آنها غیر از خدای یگانه پرستش می‌کردند، تأکید کرد. او با آشکار شدن شب و پیدا شدن ستارگان چنین گفت که این ستاره خدای من است؛ ولیکن بعد از اینکه هنگام روز از صفحه آسمان محو شد، محبت خویش را از ستاره نیز سلب کرد و علت آن را چنین بیان کرد که ستاره افول‌پذیر است و من معبودهایی را که افول

آیات مربوط به محبت فرستادگان خدا نشان می‌دهد که حضرت داود (ع)، یکی دیگر از جمله پیامبرانی است که محبت الهی شامل حال او شده و توانسته است بازتابی ناقص از صفات پروردگار خود و در نتیجه خلیفه خدا بر زمین شود و به همین دلیل خداوند مقام حکمرانی که از جمله صفاتی است که تنها مختص خودش است را بر عهده او گذاشته است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶). دستور به پیروی نکردن از هواهای نفسانی به پیامبر (ع)، گویای این مطلب است که حتی در بالاترین مراتب رشد که خلیفه خدا شدن است، امکان سقوط وجود دارد از همین رو آدمی حتی اگر پیامبر خدا باشد، باید همواره مراقب باشد.

حضرت ابراهیم (ع) «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه: ۴)، عیسی (ع) «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵) و محمد (ص) «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) نیز از جمله پیامبرانی دیگری هستند که از نگاه گفتمان آیات قرآنی مصداق بارزی از محبت الهی‌اند.

پیامبران الهی الگویی هستند برای کسانی که سعی دارند در همه احوال به یاد خدا باشند؛ به این دلیل که رسولان الهی مظهری از اسماء و صفات خداوند است؛ بنابراین بیش از هر کس دیگری به یاد او هستند. پیروی و تبعیت از آنان انسان را در مسیری قرار می‌دهد که آنها در آن پا گذاشته‌اند و در نتیجه مشمول محبت خاص الهی می‌شوند.

می‌پذیرند، دوست نمی‌دارم (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۵۸).

ج- حبّ پیامبران به خلق خدا

نقش پیامبران، در رابطه آنها با دیگر انسان‌ها، جنبه رهبری و تربیتی است. پیامبران کسانی هستند که الگو و اسوه کاملی برای مخاطبان خویش هستند. فرستادگان الهی باید با عشق و علاقه، انسان‌ها را در مسیر درست رهبری و هدایت کنند و مخاطبان نیز ملزم هستند تا برای دستیابی به سعادت و حبّ واقعی از دستورات و برنامه‌های پیامبران الهی، بیشترین بهره را ببرند. البته محبت پیامبران باید در راستای حبّ خدای خویش باشد نه بر مبنای خواسته‌های خود. پیامبر نمی‌تواند هر کس را که بخواهد، منهای در نظر گرفتن خدا و تنها بر اساس خواسته خود هدایت کند. حبّ خدا اصل است به این دلیل که او نسبت به شایستگی‌های بندگانش علم دارد و می‌داند که چه کسی هدایت می‌پذیرد و چه کسی نمی‌پذیرد: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶). پیغمبر رؤف و مهربان بود و دوست می‌داشت تا تمام اهل عالم هدایت شوند؛ ولیکن تنها کسانی که قابلیت آن را داشته باشند هدایت می‌شوند و تنها خدا از قلوب بندگان آگاه است و می‌داند که چه کسی می‌تواند حامل هدایت باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۵۵).

برای نمونه، محبت بیشتر حضرت یعقوب (ع) به حضرت یوسف (ع) نسبت به سایر فرزندان، نیز نشأت گرفته از ولایت الهی است. در آیه ۸ سوره یوسف آمده است که: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». قراین لفظی و سیاق آیات ۷ تا ۲۱ به توضیح چگونگی

دوری و مفارقت حضرت یوسف (ع) از یعقوب نبی (ع) می‌پردازد که فصل اول از زندگانی یوسف پیامبر را تشکیل می‌دهد. یعقوب (ع)، یوسف و برادرش را بیش از دیگران دوست داشت؛ به همین دلیل برادران به یوسف حسودی می‌کردند و از همین رو تصمیم به دور کردن او از پدر گرفتند. او را به چاه انداختند و با دروغ گفتند که گرگ او را درید. یوسف با لطف الهی از چاه نجات پیدا کرد، به خانواده عزیز مصر راه یافت و به مکنّت و ثروت دست یافت (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۷).

قراین حالیه این آیات نشان می‌دهد که برادران یوسف (ع) مردانی نیرومند بودند و اداره امور مالی و گوسفندان یعقوب (ع) را بر عهده داشتند، این در حالی بود که یوسف و برادرش بنیامین کودک بودند و در اداره امور هیچ‌گونه نقشی نداشتند. با وجود این، برادران یوسف (ع) احساس می‌کردند که پدرشان، یوسف و برادرش را بیشتر از آنها دوست می‌دارد. این همان قیاسی بود که برادران آن را درست کرده بودند و نتیجه به دست آمده در ذهن ایشان آن بود که پدرشان در گمراهی و ضلالت در زندگی، کج سلیقگی و فساد در روش به سر می‌برد و البته منظور ایشان از گمراهی در امر دین نمی‌تواند باشد؛ زیرا آنان به خدا و نبوت یعقوب (ع) ایمان داشتند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۰). یعقوب (ع)، یوسف را بیشتر و برادرش بنیامین را بیش از دیگران دوست می‌داشت؛ به این دلیل که در یوسف (ع) آثار کمال و تقوی و نبوت را مشاهده می‌کرد. هرگز این محبت از روی هوی و هوس نبود؛ چرا که یعقوب (ع) از بندگان مخلص خدا بود. این محبت، حسادت برادران یوسف (ع) را بر می‌انگیخت. برادران یوسف خردسالی او را می‌دیدند و

إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»
(یوسف: ۱۰۰).

۲-۳- محبت در لایه مؤمنان

تأمل در بافت و سیاق آیات قرآن نشان می‌دهد، بعد از پیامبران، نزدیکترین افرادی که توانسته‌اند محبت الهی را در خود به جایگاه ظهور برسانند، مؤمنان و انسان‌های وارسته‌ای هستند که توانسته‌اند برخی صفات نیکو را کسب کنند. با توجه به قراین لفظی موجود در آیات قرآن، محبت در لایه معنایی مؤمنان در سه قسمت دسته‌بندی می‌شود: ۱- محبت مؤمنان نسبت به خداوند؛ ۲- محبت مؤمنان به پیامبرشان؛ ۳- محبت مؤمنان به بندگان خداوند.

الف- محبت مؤمنان نسبت به خداوند

تحلیل محتوا و گفتمان آیات مربوط به محبت بندگان نسبت به خداوند بیانگر این مطلب است که ایمان، ملاک اصلی حبّ الهی در وجود انسان است و بارزترین گزینه‌ای است که محبت عبد را به معبود نشان داده است. تحقق حبّ بنده به خداوند وابسته به ایمان به اوست: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات: ۷)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶). به قرینه لفظی آیات در این زمینه، خداوند این دوستداری را به خویش اسناد داده است. این خداوند است که ایمان را محبوب دل‌های مؤمنان کرده و کفر را از نظرشان انداخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۱۳). و در ازای ایمان و عمل صالح، خداوند به مؤمنان وعده می‌دهد که آنان را در مسیرهای مختلف دوستداری‌های دیگر نظیر: حبّ

خبر از گوهر ذات و روح الهی او نداشتند تا بفهمند که پدرشان حقیقت یوسف (ع) را می‌نگرد و در صورت او نور خدا را مشاهده می‌کند و این است که دل‌باخته او شده است و او را دوست می‌دارد (امین، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۳۳۹).

در این آیه حب با ولایت هم‌نشین شده است. ولایت الهی که یوسف آن را دارا بود، او را نزد پدر دوست‌داشتنی کرده بود. ولایت که به قرب عبد نسبت به پروردگارش مربوط است، ملاک حقیقی محبت است و آدمی باید به سمت ولایت و اولیاءالله تمایل داشته باشد. چیزی که برادران یوسف آن را در ابتدا نفهمیدند و تنها یعقوب آن را می‌دید. دلیل اینکه برادران یوسف این نور را ندیدند و پدرش آن را دید و در نتیجه دوستداری پدر به یوسف و حسادت برادران نسبت به وی شد، آن بود که کمال یا جمالی که مدّ نظر پدر یوسف بود و آن را ملاک برتری می‌دانست با آنچه برادران یوسف (ع) آن را ارزش می‌پنداشتند با هم متفاوت بود. یعقوب حقیقت امر و نشان نبوت را در یوسف می‌دید؛ اما برادران فقط توانمندی و تنومندی در ظاهر را می‌دیدند، برادران یوسف (ع) دوستداری پدر را از نظر دنیوی می‌دانستند و به معنوی بودن این دوستداری که همان ولایت یوسف بود پی نبرده بودند؛ همان‌طور که در ادامه داستان در این سوره آمده است، برادران یوسف بعد از مشاهده مقام یوسف (ع) در مقابل او به سجده افتادند، چیزی که در ابتدا به علت ظاهر نبودن آن را نمی‌دیدند؛ اما یعقوب (ع) از آن با خبر بود: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ»

خداوندی، حبّ مؤمنان نسبت به یکدیگر، حبّ اولیای الهی و غیره در ظرف دنیا و آخرت قرار می‌دهد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۶).

همان‌طور که در قسمت‌های قبلی ذکر شد، محبت رابطه‌ای دو طرفه بین خدا و بنده خویش است (مائده: ۵۴). محبت خدا به بنده عبارت است از: انعام و تفضل بر او و محبت بنده نسبت به خدا تلاش برای قرب و شبیه‌بودن انسان به ربّ خویش است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۱۵). در نظام اخلاقی قرآن، هیچ مفهوم اخلاقی‌ای جدا از مفهوم خداوند وجود ندارد و درحقیقت اخلاقیات انسانی در قرآن ظهور صفات حق تعالی در انسان است؛ به‌گونه‌ای که اگر رابطه صفات اخلاقی با خداوند قطع شود، صفات انسان صفات الهی نخواهد بود و در نتیجه فاقد آثار دنیوی و اخروی و به ویژه کمالی خواهد بود. نهایت مسیر متخلق شدن به اخلاق قرآنی، مقام خلیفه‌اللّهی و قرب الهی و ولی خدا شدن است. در حقیقت اولیای خدا و مقربان درگاه حق و خلفای الهی کسانی هستند که به کمال اخلاقی خویش نایل آمده‌اند. در معنای هر یک از این سه واژه، مظهریت صفات حق تعالی نقش اساسی دارد. با توجه به آیات قرآن، ولی خدا کسی است که همیشه و در همه حال مطیع پروردگار خویش است و آنچه را پروردگار دوست می‌دارد او نیز دوست می‌دارد. ولی خدا به مقام دوستی حق رسیده است؛ بنابراین اسما و صفات حق را می‌یابد و حق تعالی او را جلادهنده ولایت و سرپرستی خود نسبت به بندگان خویش می‌کند. قرب انسان‌ها به خداوند به اندازه کمالات نفسانی و روحانی‌ای است که بنده کسب می‌کند تا جایی که بنده مظهر صفات حق و مقرب درگاه حق می‌شود. خلیفه خدا در دیدگاه قرآن کسی است که

اسمای الهی را در خویش به جایگاه ظهور برساند. تنها تفاوت حق و خلیفه او در این است که خداوند این صفات کمالی را اصالتاً و ذاتاً دارد و در نتیجه بی‌نیاز محض است و خلیفه خدا این صفات را تبعاً و عرضاً دارد. بالاترین انگیزه‌ای که انسان را وادار می‌کند در مسیر تقرب به خدا گام بردارد، محبت خداست. هرچه انسان خدا را بیشتر دوست داشته باشد، بیشتر می‌خواهد به او نزدیک شود. همه مؤمنان مرتبه‌ای از محبت خداوند را دارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۶۵).

توجه به قراین لفظی آیه و هم‌نشینی ایمان و شدید شدن حب در عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» بیانگر این مطلب است که از دیدگاه آیات قرآن حبّ الهی زمانی معنا پیدا می‌کند که ایمان همراه با اعمال صالح باشد. عشق کامل مؤمنان به خداوند باعث می‌شود خود را به خدا اختصاص دهند و روح اخلاص در تمامی اعمال آنان حکم‌فرما شود و همیشه عبادت خدا را پیشه خود سازند و در همه حال حتی در سخت‌ترین شرایط خدا را فراموش نکنند و شریک برای او قرار ندهند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۳).

دقت در سیاق و مفهوم آیات بیانگر دو گروه با وضعیتی کاملاً متفاوت است: یکی سیر صعودی دارد و دیگری سیر نزولی: انسان‌هایی که به دلیل اندیشه نکردن در آیات الهی موفق به درک توحید نشدند و در نتیجه برای خدای بی‌همتا، هم‌تا قرار دادند و از اخلاص در حبّ به الله منحرف شدند و گروه دومی که با تعقل بر آیات توحید، به یگانه بودن خدا پی بردند و در نتیجه همه محبت‌های خویشان را به سمت خدا سوق دادند.

بشناسند و ولایت او را داشته باشند تا به دوستداری واقعی دست یابند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۳۱).

حبّ رسول در آیه ذیل با حبّ پروردگار هم‌نشین شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱). هم‌نشینی عبارت «فَاتَّبِعُونِي» با «يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» در بافت زبانی آیات فوق نشان می‌دهد که محبت پیامبر در راستای محبت خداست. برای پرورش محبت پروردگاری در وجود عبد باید از رسول خدا پیروی کرد؛ زیرا انسان به تنهایی قادر نیست طی طریق کند و چون حضرت محمد (ص) مظهر همه اسماء الله بر زمین است، بهترین راهنما برای آدمی است. در مقابل کسانی که تابع امر رسول هستند و در نتیجه محبت الهی شامل حالشان است، افرادی هستند که با پیروی نکردن از رسول محبت خدا را از خود دور کرده‌اند. خداوند چنین کسان را کافر می‌نامد؛ زیرا رسول خدا و دستورات و برنامه روشن او را ندیدند و کورکورانه راه خود را رفتند.

این آیه از جانب خداوند و از زبان پیامبر خطاب به کافران اعم از اهل کتاب و بت‌پرستان و مشرکان و همه انسان‌هایی که ادعای دوستی با خدا را دارند چنین می‌فرماید که اگر واقعاً الله را دوست می‌دارید از من - پیامبر (ص) - تبعیت کنید تا خداوند، شما را دوست بدارد (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۴). هر بنده‌ای که ادعای دوستی با خدا را دارد باید طبق همین آیه تابع رسول اکرم (ص) باشد. تبعیت پشت سر کسی بودن و در عقب کسی راه رفتن در جهت مادی یا معنوی است. در تعریفی دیگر حرکت یک قوه به سمت فعلیت خویش را تبعیت گویند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵۸-۵۹)، و در این آیه اکثریت قریب به اتفاق

مشرکان نتوانستند در پرتو نور محبت الهی که می‌توانست بعد از گذشت از این مرحله شامل حالشان شود، مسیر صراط مستقیم را طی کنند و در نتیجه از رحمت رحیمیه بی‌نصیب ماندند و در روند رشد به سمت پایین نزول کردند. نتیجه محبت خالصانه، جلب محبت پروردگاری است که در پرتو آن به هدایت خواهند رسید و از رحمت رحیمی حق بهره خواهند برد؛ بنابراین ایمان نقش بسیار مهمی در تبیین واژه «محبت» ایفا می‌کند؛ زیرا هم‌نشینی ایمان با شدید شدن حب در بافت زبانی این آیات، نشان می‌دهد تنها مؤمنان در درجات برتر می‌توانند به شناخت کاملی از صفات الهی برسند و در نتیجه محبت خدای را به همراه داشته باشند. به قرینه لفظی آیات دیگر، حبّ الهی ممزوج با طاعت پروردگار است؛ چنانکه علامه طباطبایی ذیل بیان آیات ۱۸-۲۴ حشر می‌فرماید: هر چه بنده و مملوک پروردگار از خدای عظیم شناخت عمیق‌تر داشته باشد، فروتنی و خواری بیشتری در برابر ساحت ربوبی پیدا می‌کند و خاضع‌تر، خاشع‌تر، ذلیل‌تر، فقیرتر و حاجتمندتر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۱۷).

ب- تجلّی حبّ الهی در پیروی از رسول (ص)

قراین لفظی آیات قرآن در زمینه محبت بندگان، بیانگر این موضوع است که اگر حبّ الهی در شخصی به جایگاه ظهور برسد، او را به دوستداری رسول و فرستاده او می‌رساند. پیامبر (ص)، رحمتی است از جانب خدا به سوی همه مردم؛ زیرا او مظهر اسما و صفات الهی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین می‌کند؛ بنابراین اگر انسان‌ها بخواهند به دوستداری واقعی دست یابند، باید پیامبر خدا را

ج- بخشش و محبت مؤمنان نسبت به خطاکاران

قراین لفظی آیات قرآن در زمینه محبت مؤمنان نشان می‌دهد که محبت با مغفرت و رحمت ارتباط نزدیکی دارد. مؤمنان و انسان‌های وارسته که توانسته‌اند به حبّ الهی دست یابند، با تخلق به اخلاق الهی، باید روحیه بخشش و مهربانی را نیز در خود به‌ظهور برسانند. آنان باید خطاکاران را در صورت پشیمانی ببخشند و در صورتی که از اشتباهات خطاکاران نگذرند، آیات قرآن آنها را توبیخ می‌کند و به ایشان دستور عفو و بخشش می‌دهد: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةَ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲).

بافت موقعیتی و سیاق این آیات مربوط به ماجرای تهمت زدن به یکی از زنان پیامبر است که به قضیه افک معروف است. قرآن در این آیات تهمت نادرست زنا به زن پیامبر (ص) را ساخته جماعتی از خود مردم می‌داند و به بیان این مطلب می‌پردازد که برای کسانی که در ساختن این تهمت نقش اصلی را داشته‌اند، عذابی دردناک در نظر گرفته شده است و به توبیخ کسانی می‌پردازد که در شایعه‌پراکنی این ماجرا دست داشتند. با وجود این، از مؤمنان متمکن جامعه خواسته تا کمک‌های مالی خود را به نیازمندی که در جریان شایعه نقش داشتند متوقف نکنند و همین‌طور از ایشان خواسته شده است تا از گناه گناهکاران این ماجرا درگذرند. این گذشت از عقوبت کردن گناه و نادیده انگاشتن آن منجر به قرار گرفتن مؤمنان تحت شمول مغفرت الهی خواهد شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۸۷).

مفسرین آن را اطاعت و پیروی از دستورات رسول و ائمه در اعمال، اقوال و تقریرات، معنا کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰). هر کس واقعاً تابع رسول اکرم شود باطن و قلبش هم‌رنگ باطن و قلب رسول اکرم می‌شود؛ زیرا به دنبال او رفته است. از آنجا که رسول خدا مظهر محبت خداست، محبت به خدا از باطن رسول گرامی اسلام بر باطن شخص تابع سرایت می‌کند و او نیز همانند پیامبر، خدا را دوست می‌دارد (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۹۶). در این آیه فقط از تبعیت رسول اکرم سخن به میان آمده؛ ولیکن پیروی از دستورات ائمه معصومین (ع)، از فرمایشات مکرر نبی مکرم اسلام است و مهم‌ترین گواه آن حدیث ثقلین است؛ به همین دلیل مفسران به همراه تبعیت از رسول اکرم، تبعیت از ائمه را نیز ذکر کرده‌اند. خداوند پیروی از رسول را با توجه به منطق آیه و بافت موقعیتی آن و پیروی از ائمه را با نظر به عام بودن خطاب آیه و تعلق آن به همه انسان‌ها در زمان‌های مختلف از جمله مسلمانان بعد از عهد رسول گرامی که باید امام زمان خویش را تبعیت کنند، طریق هدایت به سمت جلب محبت خویشتن معرفی کرده است (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۵).

خداوند در ذیل آیه دو اسم غفور و رحیم خویش را، در سیاق متذکر می‌شود که به دنبال محبت او به بندگان حاصل می‌شود و از آثار حبّ الهی محسوب می‌شود (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۰۲). خداوند به مقتضای اسم غفور خویش، گناهان کسانی را که تابع رسول اکرم و ائمه باشند، می‌آمرزد و به مقتضای اسم رحیم خود صفات وجودی بهتر از قبل به ایشان عطا می‌کند و آنها را در مسیر کمال و هدایت قرار می‌دهد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲).

در سیاق پایانی آیه، دو اسم غفور و رحیم خداوند هم‌نشین شده‌اند، خداوند ابتدا عذاب و عقوبت گناهکاران را می‌بخشد و در مرحله بعد الطاف و نعمت‌هایش را شامل حال ایشان می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۶). خداوند این دو صفت خود را در پایان آیه برای توانگران خاطرنشان می‌کند که از لغزش‌های بندگان درمی‌گذرد و به آنها خیر و خوبی عطا می‌کند و مسیر هدایتشان را هموار می‌کند، شما نیز همانند خدا باشید از گناه مجرمین درگذرید، به آنها کمک مالی کنید و بگذارید آنها در آرامش بمانند. با آوردن این دو اسم در انتهای آیه انسان‌ها را به همشکلی و همرنگی با خود در این دو صفت دعوت کرده است.

۲-۴- محبت در لایه کافران

با نگاهی به بافت زبانی آیات قرآن این نکته روشن می‌شود که کفر بدترین جایگاه را دارد و بیشترین خدشه و زیان را به انسان‌ها وارد می‌کند. همان‌طور که کسب ویژگی‌های نیکو انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در مقابل، کفر و عصیان آدمی را از مسیر محبت الهی و رشد معنوی خود دور می‌سازد. هرچه گناه بیشتر و سنگین‌تر باشد، این فاصله از محبت، بیشتر خواهد شد تا جایی که کافران بهره‌ای از محبت الهی نمی‌برند.

در آیه ذیل، کفر و دوستداری دنیا از جمله عواملی معرفی شده است که انسان را از مسیر محبت الهی دور می‌کند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ* لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (نحل: ۱۰۷-۱۰۹).

«لا يأتل» معانی قسم‌خوردن، ترک‌کردن و کوتاهی‌کردن را دارد. در هر سه صورت خداوند در صدد بیان این مطلب است که مؤمنانی که دارای ثروت، اموال و دارایی‌اند کمک‌های مالی خود را به نیازمندان از کسانی که دچار خطای غفلت شده‌اند، قطع نکنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۱۱).

خداوند بعد از این درخواست، از ایشان می‌خواهد تا از گناه افراد غافل درگذرند و هر که می‌خواهد خدا از گناهانش درگذرد، باید اشتباهات دیگران را ببخشد. این گذشت از گناه در دو مرحله عفو و صفا مطرح است. عفو در لغت به معنای محو کردن و در ارتباط با گناه به معنای گذشتن از مجازات کردن گناه است. صفا در لغت، اعراض و روی‌گردانی چهره و رابطه آن با گناه در چشم‌پوشی و نادیده گرفتن آن است. با این توضیحات روشن می‌شود که معنای صفا عمیق‌تر و لطیف‌تر از معنای عفو است؛ زیرا در عفو شخص گناه را می‌بیند، ولی عقوبت آن را می‌بخشد؛ ولی در صفا اصلاً گناه را نمی‌بیند تا بخششی در کار باشد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۰۸).

خداوند برای تشویق به انجام این دستور مغفرت خود را یادآوری می‌کند: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟» به این دلیل که مسلماً انسان‌ها خواستار این هستند که خداوند از گناهشان درگذرد و یا اگر گناهی ندارند خداوند حجاب‌ها را از مقابلشان بردارد؛ بنابراین انسان باید همان‌طور که از خداوند انتظار بخشش دارد، خود نیز در حق دیگران بخشش روا دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۹۴). عبارت مذکور، علاوه بر تشویق به انجام این عمل پسندیده، به بیان نتیجه عمل مؤمنان نیز می‌پردازد که همان مغفرت الهی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۱۱).

یا درجه ثبات در ایمان را از ایشان سلب می‌کند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۸). تعلق به دنیا و قساوت و کدورت حاصل از آن در وجود کفار، منجر به مهر خوردن بر قلب‌ها، گوش‌ها و چشم‌های آنها شده است، ابزاری که انسان حقایق را از طریق آنها می‌بیند، می‌فهمد و کشف می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۵۵). این افراد در غفلت کامل به سر می‌برند؛ به این دلیل که از آخرت و خدا که همه یادآوری‌ها به خاطر آن است، غفلت دارند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۷). و در روز قیامت جزء گروه خسران‌زده یا زیانکار خواهند بود؛ چون اصل سرمایه خود را که در دنیا قرار داشت ضایع کردند و نتوانستند در آن و به کمک آن به رشد معنوی دست یابند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۵۵).

هم‌نشینی کفر بعد از ایمان و تعلق به دنیا و دوستداری آن می‌رساند که آغاز کفر و بازگشت از ایمان به سمت کفر، دلبستگی یا تعلق خاطر به دنیا است. دنیا آن‌چنان در چشم کافران زینت داده شده است که همه منفعت‌ها کمال و جمال را در آن می‌بینند و حتی آن را به خدا و آخرت خویش ترجیح می‌دهند. این تعلق به دنیا یا دوستداری منفی آثار و نتایجی را در پی دارد: انسان دلبسته دنیا می‌شود تا آنجا که دیگر حقایق از قبیل خدا و آخرت را نمی‌بیند، محبت خویش را به خدا اختصاص نمی‌دهد و در نتیجه کافر می‌شود تا آن میزان که دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهد، و این مسلم است که چنین کسی خویش را از هدایت الهی و رحمت بی‌انتهای او دور کرده است و بالتبع آن در دنیا و آخرت خسران‌زده است؛ زیرا دنیا را که خداوند همچون فرصتی در اختیارش گذاشته بود تا در آن بذری خوبی بکارد تا در آخرت برداشت مناسبی از آن داشته

سیاق آیات درباره سخن از کسانی است که بعد از ایمان، کفر ورزیدند و عذابی بزرگ برایشان در نظر گرفته شده است. از آن رو عذاب الهی متوجه حال ایشان می‌شود که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت برتری داده‌اند و نسبت به آن حبّ و دوستی روا داشتند. قلب‌ها، گوش‌ها، و چشم‌های آنها از جانب خداوند مهر خورده است و جزء گروه غافلان قرار گرفته‌اند. این گروه همان کسانی‌اند که در روز قیامت زیانکاران واقعی هستند.

کلمه «ذلک» در عبارت «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» به مرتدین و عذاب در نظر گرفته شده برای ایشان می‌پردازد. «اسْتَحَبُّوا»، به معنای دوست داشتن است و با حرف اضافه «علی» به معنای ترجیح دادن است. نخستین علت مجازات کافران مرتد این است که حیات دنیا را بر حیات آخرت ترجیح داده‌اند. کافران حیات دنیا را که حیاتی است مادی و پراز لذات و خواسته‌های نفسانی و حیوانی، بر حیات واقعی و بزرگ با ارزش‌های برتر معنوی که حیاتی است جاویدان که علت، نتیجه و غایت خلقت انسان محسوب می‌شود، ترجیح می‌دهند. آنها تمام نفع و سود را در حیات دنیا می‌بینند و حیات آخرت را به دلیل وجود نماز، روزه، خمس و دیگر دستورات تزکیه‌دهنده جان و روح، به دلیل سختی‌های موجود در آنها، فرو می‌گذارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۷۳).

«واو» در آغاز عبارت «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» برای عطف است و این جمله دلیل دوم برای غضب و عذاب الهی کافران محسوب می‌شود. کافران کسانی هستند که با پر رنگ‌ترین حجاب‌ها پوشیده شده‌اند و به علت امتناع از قبول هدایت الهی و همین‌طور تعلق شدید به دنیا و متعلقات آن، خداوند هدایت

باشد را، از دست داده است و دیگر اینکه با ترجیح دنیا بر آخرت به خدا و آخرت کفر ورزیده است و در نتیجه از آن محروم و خسروانی بالاتر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۲-۵- حبّ به دنیا و متعلقات آن

در قرآن، حبّ به دنیا و متعلقات آن، به دو صورت پسندیده و ناپسند بیان شده است. محبت پسندیده، مربوط به اموری است که در جهت رضای الهی است و انسان را به یاد خداوند می‌اندازد و محبت مذموم، مربوط به اموری است که رضای الهی در آن لحاظ نمی‌شود.

الف- حبّ پسندیده

محبت به والدین، از جمله محبت‌های پسندیده در سیستم زبانی آیات قرآن است؛ به‌گونه‌ای که، قرآن کریم پس از عبادت و بندگی خدا، نیکی به پدر و مادر را (اسراء: ۲۳) و پس از شکر خدا، شکر پدر و مادر را سفارش کرده است (لقمان: ۱۴)؛ لذا خداوند دستور داده است: «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴)، در این آیه هر چند به محبت والدین تصریح نشده است؛ ولی «خفص»، ضد «رفع» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۷۹) به معنای فرود آمدن و خواباندن است. جمله «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» کنایه از تواضع (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۵۵)، لطف و محبت (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۴۱) در برابر پدر و مادر است. من‌الرحمه یعنی باید از روی محبت و مهربانی نسبت به والدین تواضع و کوچکی کرد نه از روی کراهت و اجبار (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۳۹).

از سوی دیگر، علاقه به فرزند، یک میل فطری است که خداوند برای بقای نسل بشر و حکمت‌های دیگر آن را در وجود انسان قرار داده است؛ بنابراین این میل اگر پسندیده نبود، خداوند آن را در وجود انسان قرار نمی‌داد و پیامبران خدا همچون زکریا (ع) در پیری از خداوند طلب فرزند نمی‌کردند (آل عمران: ۳۸). محبت به فرزند با معیارها و حدود خود نه تنها پسندیده است؛ بلکه برای رشد عاطفی و اجتماعی کودک بسیار ضروری است. همان‌گونه که کودک برای رشد جسمانی به انواع مواد غذایی احتیاج دارد؛ از همین رو امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان الله ليرحمُ العبدَ لشدّة حبه لولده» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۵۰)، خداوند بنده را به خاطر شدت محبت به فرزندش، رحمت می‌کند.

یکی از محبت‌های پسندیده، دوست داشتن همسر است؛ زیرا دوستی، جاذبه و کشش قلبی میان دو همسر از ناحیه خداست «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱). اگر دوستی همسر پسندیده نبود، خداوند آن را در میان همسران قرار نمی‌داد و آن را از آیات خود نمی‌شمرد. کلمه «زوجاً» می‌فهماند که مقصود از «بینکم» زن و شوهر است، نه همه انسان‌ها! عاطفه و محبت میان زن و شوهر از آیات و نشانه‌های الهی شمرده شده است؛ چرا که خداوند میان زوج به‌گونه‌ای محبت قرار داده است که با وجود رابطه نسبی بین آن دو، چنان به همدیگر محبت می‌ورزند که هر کدام دیگری را بیش از هر چیز دوست دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۷۰).

ب- حبّ ناپسند

در مقابل آیاتی که در قسمت قبل بیان شد، خداوند در آیات ذیل افراد را از محبت کردن به نزدیکانی که

استعاری آن قرب و نزدیکی است که گاه از حیث مکان است یا از حیث زمان، برخی مواقع نزدیکی نسبی مد نظر است و یا نزدیکی از جهت اعتقاد و یا از جهت نصرت و یاری و همین‌طور ممکن است این قرب و نزدیکی از جهت محبت و علاقه باشد و ظلم در معنای قرار دادن شیء در غیر جایگاه حقیقی خویش است. انجام خلاف دستور داده شده در این آیه یعنی به ولایت و دوستی گرفتن منحرفین از مسیر خدا از جانب مؤمنان منجر به قرار گرفتن ایشان در گروه ظالمان خواهد شد (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۴۱).

در عبارت مذکور سه نوع تأکید وجود دارد: جمله اسمیه، ضمیر فصل و آمدن حرف «فاء» بر سر خبر جمله اسمیه. وجود این سه تأکید پیاپی در این جمله، ظلم این گروه از مؤمنان را به‌طور قطع اثبات می‌کند که در ظلمشان پایدار هستند. خداوند آنان را ظالم می‌خواند؛ به‌این دلیل که ولایت را در غیر جایگاه حقیقی خویش قرار داده‌اند و آنان را که نباید به دوستی بگیرند، به دوستی گرفته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۹). کسانی که دچار این اشتباه شوند بر نفس خویش نیز ستم روا داشته‌اند؛ زیرا آن را از جهت رفتن به سوی ایمان به سمت کفر برگردانیده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۵۰).

خطاب در آیه ۲۴ متوجه رسول اکرم (ص) است که نشان‌دهنده اعراض و رویگردانی است. خداوند می‌داند برخی از مؤمنان به دلیل دل‌مشغولی، همچنان دوستی خود را با پدران و برادران مؤمن خود ادامه خواهند داد و مانع ایشان از انجام دستور الهی محبتی است که به غیر خدا دارند. خداوند در این آیه اموری را که علاقه انسان‌ها را به خود جلب می‌کند برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: پدران، برادران، پسران، زنان،

کافرنند، برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۳-۲۴).

بافت موقعیتی آیه فوق بیان می‌دارد که زمانی که پیامبر (ص) به دستور خداوند فرمان هجرت از مکه به مدینه را صادر کرد برخی از مسلمانانی که برادران و پدرانشان در میان متخلفان از هجرت بودند، به‌خاطر آنان، هجرت نکردند و در نزد خویشان خویش باقی ماندند. خداوند دو آیه فوق را برای تنبیه ایشان نازل کرد که نباید کفر را بر ایمان و نزدیکان را بر خدا و رسولش ترجیح داد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۶۹)؛ درضمن، این آیه با خطابی عام همه مؤمنان را از دوستی با پدران و برادرانی نهی می‌کند که کفر پیشه کرده‌اند و آن را بر ایمان ترجیح داده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۹۸-۱۹۹).

خداوند با درخواست انجام این دستور از مؤمنان خواسته است تا نزدیکی صوری و ظاهری را بر نزدیکی حقیقی و معنوی ترجیح ندهند؛ چرا که منجر به دوری و انفصال از ولایت حقیقی و ایمان راستین خواهد شد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۶-۹۸). برخی از مفسران در ذیل این آیه ایمان را ولایت علی (ع) مصداق‌یابی کرده‌اند در مقابل کفر که آن را ولایت پدران و برادران کافر دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۹). ولی در لغت معنای نزدیکی بین دو چیز است؛ به‌گونه‌ای که بین آنها فاصله‌ای از غیر نباشد. معنای

دوستداری منفی شده‌اند، منجر به سقوط از درجات ایمان و قرارگرفتن در گروه ظالمان خواهد شد، همان کسانی که ایمان را در جایگاه حقیقی خویش قرار ندادند و محبت و تمایل خویش را به اشتباه به سمت کفر روانه کردند. هرگاه مؤمنان کافران را به دوستی بگیرند، بویژه اینکه جزء اقوام و خویشان باشند، ناخودگاه به سمت آنها و عقایدشان سوق می‌یابند. دوستی با کسانی که خدا را فروگذاشته‌اند و به غیر او دل خوش کرده‌اند، تأثیری عمیق بر مؤمنان می‌گذارد آنگونه که آنان را نیز هم‌رنگ کفار می‌کند.

هم‌نشینی دوستداری منفی با فسق و تعلق نداشتن هدایت در سیاق آیات مذکور می‌رساند که اگر مؤمنان نزدیکان و هر نوع دارائی خویش را بیشتر از خدا و رسولش دوست بدارد فسق هستند که هدایت الهی به ایشان تعلق نمی‌گیرد. ترجیح دادن خدا بر غیر خدا فسق است؛ به این دلیل که فاسقین از حد مقرر شده یعنی توحید و توجه فقط به سمت خدا تجاوز کرده‌اند و بلکه غیر او را به جای او دوست دارند و به سمت آنها محبت روانه می‌کنند.

ترجیح امور برشمرده شده در آیه همان اشتباهی است که کافران مرتکب آن شده‌اند (نحل: ۱۰۷). کافران ایمان را بر کفر ترجیح می‌دهند و این مطلب همان‌طور که ذیل دیگر آیات مرتبط با کفر گذشت، نشان می‌دهد آغاز کفر همان تعلق به دنیا است. در آیه ۲۴ توبه از تعلقات دنیوی سخن به میان رفته است و بنابراین ممکن است مؤمنان با انتخاب این نوع از دوستی به درجات کفر خفی یا حتی جلی سقوط کنند.

قراین حالی و بافت فرهنگی و اجتماعی این آیه اشاره به شرایط محیطی افراد می‌کند. در جامعه‌ای که مال و فرزندان و تجارت و مسکن ارزش‌ساز افراد

خانندان و قبیله، اموال گردآورده، تجارتی که نگران از دست دادن آن هستند و خانه‌هایی که به آنها دل‌خوش کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۰۷-۲۰۸). اگر امور فانی از دارایی‌های دنیوی در نزد مؤمنان دوست داشتنی‌تر از امر باقی از قبیل خدا، رسول او و جهاد در راه او باشد، پس باید منتظر فرا رسیدن امر خدا باشند، آن لحظه زمانی است که آخرت فرا می‌رسد و حقیقت امور آشکار می‌شود و عذاب آن گریبان‌گیر این افراد می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۹۹)، و در ادامه آیه، این افراد را فاسق نامید که هدایت الهی شامل حالشان نمی‌شود. فسق به معنای خارج شدن از منزل و جایگاهی است که برای کسی یا چیزی معین شده است و فاسقان در این آیه همان کسانی هستند که امور فانی را بر امور باقی ترجیح داده‌اند و کسانی که از ولایت واقعی با اطاعت از کفار به کنار رفته‌اند؛ به عبارتی ایشان کسانی‌اند که از محدوده طاعت الهی بیرون رفته‌اند. خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند مسیر حقیقی را به ایشان نشان نمی‌دهد و لطف خود را از ایشان سلب می‌کند تا در ضلالت باقی بمانند (شبر، ۱۴۱۲، ص ۲۰۱).

هم‌نشینی ولایت با محبت در این آیات بیانگر این نکته است که ولایت به‌طور کلی چه در جنبه منفی، باطل و فانی و چه در جنبه مثبت، حقیقی و باقی با محبت در ارتباط است. آنان که حب و تمایلشان تنها به سمت خدا باشد، خدا ولیشان خواهد بود و این ولایت که البته ولایت حقیقی است در دنیا و آخرت اثر خود را می‌گذارد. به آنها کمک می‌کند تا مسیر مطلوب که همان راه الهی است را طی کنند و در آخرت از جمله رستگاران و برخورداران از بهشت نعیم باشند و در مقابل، پیروی کردن یا دوستی با کسانی که دچار

رنگ خدایی بر خویشتن بگیرد و خلیفه خدا بر زمین شود (مائده: ۵۱-۵۴). انسان خدای خویش را دوست می‌دارد و به سمت او تمایل دارد تا به مغفرت و رحمت الهی دست یابد و مسیر کمال را طی کند. عبارات و کلماتی که در کنار حبّ خدا و حبّ عبد قرار گرفته‌اند به روشنی تصدیق‌کننده این مطلب هستند که محبت و تمایل واقعی همواره دارای اثر است. اثر محبت خدا به بنده، مغفرت و رحمت است و پیامد تمایل عبد به سمت معبود، تواضع در برابر اهل ایمان، داشتن جذبه در برخورد با دشمن، جهاد در راه خدا و نداشتن هیچ‌گونه وا همه در طی این طریق است.

- انسان‌ها به فراخور ظرفیت مختلفشان از محبت الهی به صورت‌های گوناگون بهره‌مند می‌شوند. پیامبران که مظهر همه اسماء الله و خلیفه خدا بر زمین هستند، تحت محبت الهی قرار گرفته‌اند (طه: ۴۰-۴۱؛ ص: ۲۵ و ۴۰ و ۴۷). در مقابل، محبت پیامبران الهی به پروردگاری است که همیشه وجود داشته است و وجود خواهد داشت: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ» (انعام: ۱۷۶)؛ البته محبت پیامبران باید در راستای دوستداری خدای خویش باشد نه بر مبنای خواسته‌های خود (قصص: ۵۶). مثلاً محبت بیشتر حضرت یعقوب (ع) به حضرت یوسف (ع) نسبت به سایر فرزندان، نیز نشأت گرفته از ولایت الهی است. ولایت، ملاک حقیقی محبت است و آدمی باید به سمت ولایت و اولیاء الله تمایل داشته باشد. چیزی که برادران یوسف آن را در ابتدا نفهمیدند و تنها یعقوب آن را می‌دید.

- در لایه معنایی مؤمنان، به قرینه لفظی آیات قرآن، نوع محبت مؤمن به خدا اولاً از شدت برخوردار است (بقره: ۱۶۵). تعقل در هستی و ایمان به خدای یگانه، از

است، مؤمنان ممکن است از شرایط تأثیر پذیرند و نقش خدا در نگاهشان کم‌رنگ شود. خداوند قبل از دادن هر گونه برنامه عملی به آنها هشدار می‌دهد که تحت هر شرایطی باید اندیشه توحیدی خویش را حفظ کنند و به غیر او دل‌باخته نشوند، در غیر این صورت ضرر متوجه خودشان خواهد شد و جزء گروه کافران، ظالمان و فاسقان خواهند شد؛ چرا که ولایت به دنبال محبت حاصل می‌شود و محبت با منحرفان، ولایت ایشان را در پی خواهد داشت.

نتیجه

امروزه یکی از فنون بررسی متون و استخراج لایه‌های باطنی آن، استفاده از انواع سیاق است که در پرتو توجه به انواع قرائن از جمله بررسی روابط میان واژگان موجود متن، ارتباط میان آنها را کشف و از آنجا پیوستگی و انسجام متن را نمایش می‌دهد.

مهمترین کلمات یا موضوعاتی که در قرآن با محبت ارتباط دارند عبارت‌اند از: توحید، ولایت، ایمان، فضل، مغفرت، رحمت، هدایت، عفو، صفح، فسق، تعلق به دنیا. سیاق و روابط هم‌نشینی و درون‌متنی آیات قرآن، مفهوم محبت در قرآن را توضیح و چگونگی پیدایش و گسترش لایه‌های آن را نشان می‌دهد، که این لایه‌ها عبارت‌اند از: خداوند، پیامبران، مؤمنان، کافران، حبّ منفی، حبّ مثبت.

- با توجه به روابط هم‌نشینی و سیاق آیتی که موضوع آنها محبت بنده و محبت پروردگار است، روشن می‌شود که معنای محبت عبد به پروردگار با محبت پروردگار به عبد، متفاوت است. پروردگار می‌خواهد تا بنده بازتابی از صفات و اسماء پروردگارش باشد حتی به صورت ناقص، به عبارتی

برسانند، مجرمان با دلبستگی به دنیا دیگر حقایق از قبیل خدا و آخرت را نمی‌بینند و محبت خویش را به خدا اختصاص نمی‌دهند و در نتیجه کافر می‌شوند تا آن میزان که دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهند، و این مسلم است که چنین کسی خویش را از هدایت الهی و رحمت بی‌انتهای او دور کرده است و بالتبع آن در دنیا و آخرت خسران‌زده هستند (نحل: ۱۰۷-۱۰۹).

- دوستداری منفی و مثبت یکی دیگر از لایه‌های معنای محبت در قرآن است. هرگاه کسی خداوند را دوست بدارد و خواهان او باشد باید در راه رضای او و در مرحله بعد در راه هم‌شکلی با او به دنبال کسب خوبی‌ها باشد. او در برابر مؤمنان فروتن است؛ زیرا می‌داند آنها نیز مانند خودش راه را درست پیموده و هم‌مسیر با او هستند، در برابر کافران با عزت و پر جذب است. با تمام وجود در مسیر الهی و برای رسیدن به کمال خویش تلاش می‌کند و در این راه از هیچ چیزی هراسی به دل ندارد؛ زیرا ولایت الهی را پذیرفته است (توبه: ۲۳-۲۴).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا.
۴. ابن عربی، ابو عبدالله محی‌الدین محمد (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

جمله عوامل حصول محبت و رحمت الهی به شمار می‌آید. برخی از آیات و نشانه‌هایی که خداوند در هستی قرار داده است راهنمایی بر توحید الهی است. هرگاه انسان‌ها بر نشانه‌های هستی که جلوه‌های رحمت رحمانی خداوند است، تدبیر کنند، در مسیر هدایت و رحمت رحیمیه قرار خواهند گرفت؛ زیرا اندیشیدن در آیات الهی، زمینه مناسبی برای رسیدن به فهم توحید، تسلیم در مقابل پروردگار و تقدیم خالصانه محبت به پیشگاه پروردگار را فراهم می‌آورد؛ درحالی که اندیشه نکردن در آیات الهی زمینه‌ای است برای تسلیم نشدن در برابر پروردگار و شریک قرار دادن برای خداوند؛ بنابراین کسانی می‌توانند از این نشانه‌ها سود ببرند و از لابه‌لای آن به اندیشه توحیدی دست یابند که اهل تعقل و اندیشه باشند. مؤمنان کسانی هستند که توانسته‌اند از این طریق، یگانگی خدا را درک کنند و در نتیجه در محبت خویش به خداوند، خالص باشند (نحل: ۱۰۸؛ انعام: ۶؛ بقره: ۱۶۳-۱۶۵)، و ثانیاً ممزوج با طاعت الهی است (حشر: ۱۸-۲۴) و ثالثاً فرد مؤمن باید خود نیز مظهري از حبّ الهی باشد و به مؤمنان دیگر عشق بورزد. حتی عشق به نبی، نباید باعث شود که به دیگر مؤمنان بغض و کینه بورزد (نور: ۲۲). از جمله آثار این محبت این است که خداوند لغزش‌های احتمالی بنده‌اش را می‌بخشد و حجاب‌های نورانی و ظلمانی را از مقابلش برمی‌دارد (آل عمران: ۳۱) و انسان برای پرورش محبت پروردگاری در وجود خود باید از رسول او (ص) پیروی کند؛ زیرا انسان به تنهایی قادر نیست طی طریق کند (آل عمران: ۳۱).

- اما قراین لفظی آیات قرآن بیانگر این مطلب است که کافران کسانی هستند که نتوانستند ایمان را در خود پرورش دهند و محبت الهی را در خود به ظهور

۵. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس‌اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر.
۷. احمد مختار، عمر (۱۳۸۶)، معنائشناسی، حسین سیدی، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، مشهد.
۸. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۹. اندلسی ابوحيان محمدبن يوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر قلم.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیرالقرآن، قم: بعثت.
۱۳. پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنائشناسی، کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۱۴. پرچم، اعظم؛ نیان، پروین و حاتمی، لاله‌زار (۱۳۸۹)، «معنائشناسی رحمت رحیمیه در قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفتم، شماره ۱۴.
۱۵. ثقفی، تهرانی محمد (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: برهان، چاپ سوم.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، روح‌البیان، بیروت: دارالفکر.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب‌القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۸. رجبی، محمود (۱۳۸۵)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: سمت.
۱۹. زحیلی وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت دمشق: دارالفکر.
۲۰. سلوی محمد العوا (۱۳۸۲)، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، حسین سیدی، مشهد: شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
۲۱. شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، تفسیر القرآن‌الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
۲۳. صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنائشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: جامعه مدرسین.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۹. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، *اطیب‌البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران: اسلام.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم: هجرت.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیرالصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
۳۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی‌تا)، *لطایف الاشارات*، تحقیق: ابراهیم بسیونی، مصر: هیئةالمصريه العامه للكتاب.
۳۳. قیصری، داوود ابن محمد (۱۳۸۲)، *شرح قیصری بر فصوص‌الحکم ابن عربی*، خواجه‌جوی محمد، تهران: مولی.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران: اسلامیه.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب.
۳۷. مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ ق)، *التفسیر المظهری*، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان: مکتبه رشديه.
۳۸. مبینی، رشیدالدین (۱۳۷۱)، *کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.